

Critical Discourse Analysis in Ain al-Qudat Tamhidat Based on Norman Clough Theory

Mehdi Nosrati^۱, Habibullah Jadid al-Islami^۲ (Corresponding Author)
Ahmad Reza Kikha Farzaneh^۳

Abstract

Ain al-Qudat Hamedani with the full name of Abdullah bin Muhammad bin Ali Mianji Hamedani (۵۲۵-۴۹۲ AH) is one of the most famous mystics who has left various works in the fields of mysticism, philosophy and religion in Persian and Arabic. Preparations is one of his most important Persian works, which, in addition to its importance in mysticism, is noteworthy in terms of poetic prose. Hamedani has written this work with the aim of preventing the followers and seekers from going astray from the right path of mysticism and Sufism. Disciples and seekers are not written, but are a continuation of a discourse that was formed a century ago with the initiative of mystics such as Bayazid Bastami and Hossein Mansour Hallaj in opposition to the ruling discourse; A point that seems to have not been viewed from this perspective so far. Therefore, in this research, the author has tried to reveal the intellectual system of the same Ain al-Qudat in opposition to the prevailing politics in a descriptive-analytical manner, relying on the theoretical framework of critical discourse analysis and Norman Colafe's theory, and with library tools. The result of the research indicates that the preparations are a purely religious and ideological work to legitimize mystical ideas, which seeks to strengthen the counter-discourse of militant mysticism against the ideas of the ruling power with quasi-ideological and ideological centrality.

Keywords: Norman Clough Theory, Critical Discourse Analysis, Preparations, Islamic Mysticism, Hamedani Ain al-Qudat.

^۱ PhD Student in Persian Language and Literature, Department of Persian Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran. Nosrati^{۱۳۴۹}@yahoo.com

^۲ Assistant Professor of Persian Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran. (Corresponding Author). Eslami^{۲۶۳۱}@gmail.com

^۳ Assistant Professor of Persian Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran. keikhafarzaneh@lihu.usb.ac.ir

References

Book

- ۱- Allen, Graham. (۲۰۰۱/۱۳۸۰ sh) Intertextuality, translated by Payam Yazdanjoo, second edition, Tehran: Markaz Publishing.
 - ۲- Bertels, Eugenia Edwardovich (۱۹۹۷/۱۳۷۶ sh) Sufism and Sufism Literature, Second Edition, Tehran: Amirkabir.
 - ۳- Tadayon, Ataullah (۱۹۹۶/۱۳۷۴ sh), Manifestations of Sufism and Mysticism in Iran and the World, Tehran: University of Tehran Press.
 - ۴- Sasani, Farhad (۲۰۱۰/۱۳۸۹ sh), Meaning: Towards Social Semiotics, Tehran: Science.
 - ۵- Samaei, Zahra (۲۰۱۷/۱۳۹۶ sh), "Study of Abnormality in the Preparations of the Judges of Hamedan", M.Sc. Thesis under the guidance of Mohammad Javad Erfani Beizai, Payame Noor University of Mashhad.
 - ۶- Ghazali, Sheikh Ahmad (۱۹۸۱/۱۳۵۹ sh), The Tragedies of Love, edited by Nasrullah Pourjavadi, Tehran: Iranian Culture.
 - ۷- Ghiasi, Tayebeh (۲۰۱۲/۱۳۹۱ sh), "Analysis of the critical discourse of political-mystical thought of the same judges of Hamedan", master's thesis, supervised by Seyed Ali Ghasemzadeh, Vali-e-Asr University of Rafsanjan.
 - ۸- Fazeli, Mohammad (۱۹۸۷/۱۳۶۵ sh), Studies and Criticism in Rhetorical Issues, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
 - ۹- Fairclough, Norman (۲۰۰۰/۱۳۷۸ sh), Critical Analysis of Discourse; Fatemeh Shayesteh Piran and others translators; Editors Mohammad Nabavi and Mehran Mohajer; Tehran: Center for Media Studies and Research.
 - ۱۰- Farmanesh, Rahim (۱۹۶۰/۱۳۳۸ sh), Biography and works of Einat al-Qozat Abu al-Ma'ali, Tehran: Aftab Press.
 - ۱۱- Ghobadi, Hossein Ali (۲۰۱۰/۱۳۸۸ sh), Persian Literature, Islamic Revolution and Iranian Identity, Tehran: University Jihad Institute of Humanities and Social Studies.
 - ۱۲- Mojahed, Ahmad (۱۹۹۱/۱۳۶۹ sh) Collection of Persian works of Ahmad Ghazali, second edition, Tehran: University of Tehran Press.
 - ۱۳- Homayi, Jalaluddin (۲۰۰۸/۱۳۸۶ sh) Ghazalinameh, Tehran: Homa Publishing.
 - ۱۴- Hamedani, Ein Al-Qodat (۲۰۱۰/۱۳۸۸ sh), Preparations, edited by Afif Asiran, fifth edition, Tehran: Manouchehri.
 - ۱۵- Jorgsen, Marian and Phillips, Louise (۲۰۱۰/۱۳۸۸ sh) Theory and Method in Discourse Analysis, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney.
- articles
- ۱۶- Asadollahi, Khodabakhsh (۲۰۰۹/۱۳۸۷ sh), "Mystical Thoughts of Judgment on the Subject of Love", Persian Language and Literature Research, Vol. ۱, pp. ۳۱-۴۴.
 - ۱۷- Aghagolzadeh, Ferdows (۲۰۱۱/۱۳۸۹ sh), "Analysis of Critical Discourse and Literature", Journal of Research Literature, Vol. ۱, pp. ۱۷-۲۷.
 - ۱۸- _____ (۲۰۱۲/۱۳۹۰ sh), Description and Explanation of Ideological Structures in Critical Discourse Analysis, Quarterly Journal of Comparative Language and Literature Research, Vol. ۲, pp. ۱۹-۱۹.

- ۱۹- Ilhaei, Ahmad Yahyaei (Bita), "What is discourse analysis?", The first international journal of public relations, scientific and educational: public relations research, pp. ۵۸-۶۴.
- ۲۰- Rahbar, Behzad et al. (۲۰۱۲/۱۳۹۰sh), "Gender Relationship and Speech Interruption", Quarterly Journal of Comparative Language and Literature Research, Vol. ۳, pp. ۱۳۵-۱۴۷.
- ۲۱- Abbasi, Akram and Mir Mojrbian, Leila (۲۰۱۵/۱۳۹۳sh), "Analysis of theological balances in the" arrangements "of the same judges of Hamedan", Conference on Persian Language and Literature Research, Institute of Humanities.
- ۲۲- Mohseni, Mohammad Javad (۲۰۱۲/۱۳۹۰sh) "Research in the theory and analysis of Fairclough critical discourse", Journal of Social Cultural Knowledge, Vol. ۳, pp. ۶۳-۸۶.
- ۲۳- Modarressi, Fatemeh and Arab, Maryam (۲۰۱۱/۱۳۸۹sh), "The position of the Qur'an and its interpretation in the preparations of the same judges of Hamedan", Maaref, vol. ۲, pp. ۹۷-۱۱۲.
- ۲۴- _____ (۲۰۱/۱۳۸۹sh), "The style of writing the provisions of the same judges of Hamedan based on the circumstances of the addressee", Bahar Adab, Vol. ۱, pp. ۳۷۵-۴۰۰.
- ۲۵- _____ (۲۰۱۳/۱۳۹۱sh), "A look at the factors that make music in the preparations of the same judges", Literary Techniques, Vol. ۲, pp. ۳۵-۴۸.
- ۲۶- Namvar Motlagh, Bahman (۲۰۰۷/۱۳۸۵sh), A Reflection on Roland Barthes Intertextual Theory, The Empire of Signs, Iranian Journal, October ۱۳, p. ۳۷۶۰.
- ۱- Fairclough, Norman (۱۹۹۵), Language and power, London: Langman Group UK Limited

تحلیل گفتمان انتقادی و تئوری نورمن کلاف در تمهیدات عین القضاة همدانی

مهدی نصرتی^۱، حبیب‌الله جدید الاسلامی^۲ (نویسنده مسئول)، احمدرضا کیخا فرزانه^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۷

صص (۵۳-۸۶)

چکیده

عین‌القضاة همدانی با نام کامل عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی (۵۲۵-۴۹۲ ه. ق) یکی از مشهورترین عارفانی است که آثار گوناگونی از او در زمینه‌های عرفان، فلسفه و دین به زبان‌های فارسی و عربی برجای مانده است. تمهیدات، یکی از مهم‌ترین آثار فارسی اوست که گذشته از اهمیتی که در عرفان دارد، از نظر نثر شاعرانه، شایان توجه است. همدانی این اثر را با هدف جلوگیری از گمراهی مریدان و سالکان از مسیر درست عرفان و تصوف نوشته است، با دقت و کنکاش بیشتر و استفاده از روش‌های نوین علمی، مانند تحلیل گفتمان انتقادی؛ واضح و مبرهن است که این اثر، فقط برای راهنمایی و هدایت مریدان و سالکان نوشته نشده است، بلکه ادامه گفتمانی هست که از یک قرن پیش با پیشگامی عارفانی مانند بایزید بسطامی و حسین منصور حلاج در تقابل با گفتمان حاکم، شکل گرفته بود؛ نکته‌ای که گویا تاکنون از این منظر بدان نگریسته نشده است. لذا نگارنده در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی و تئوری نورمن کلاف و با ابزار کتاب‌خانه‌ای کوشیده است، منظومه فکری عین‌القضاة را در تقابل با سیاست حاکم آشکار سازد. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که تمهیدات، یک اثر کاملاً دینی و عقیدتی برای مشروعیت بخشیدن به اندیشه‌های عرفانی است که بیشتر در پی استوار ساختن پادگفتمان عرفان مبارز در برابر اندیشه‌های قدرت حاکم با محوریت شبه عقیدتی و ایدئولوژیک است.

واژگان کلیدی: تئوری نورمن کلاف، تحلیل گفتمان انتقادی، تمهیدات، عرفان اسلامی، عین‌القضاة همدانی.

^۱ - دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

nosrati۱۳۴۹@yahoo.com

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. Eslami۲۶۳۱@gmail.com

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

keikhafarzaneh@lihu.usb.ac.ir

۱- مقدمه

کتاب «تمهیدات» تألیف عین القضاة همدانی، در سال ۵۲۰ هـ ق. (قرن ششم هجری) نوشته شده است. وی این اثر گرانمایه و ارزشمند را در سی یا سی و یک سالگی، برای دوستان و سالکان خود نوشته است. عین القضاة در این اثر، تجارب روحی خود را اعم از فداکاری برای وصول به محبوب و فنا در معشوق و تحمل سوزوگداز عشق و دریافت صمیمیت و صفا، بیان کرده است. بر اساس گفته‌هایش، وی تمهیدات را برای عارفان بعد از خود نوشته است و چنین می‌گوید: «از خودی خود بیرون توانی آمدن تا آگاه این راز شوی و لایق شنیدن این کلمات شوی. دانم که گویم بلی اما با تو گفته‌ام که مخاطب تویی؛ اما مقصود مخاطبان غایبند که خواهند پس از ما آمدن که فواید عجیب را در کتاب بدیشان خواهند نمود» (همدانی، ۱۳۸۹: ۳۲۷). وی اثرش را به ده تمهید تقسیم کرده و در هر قسمت به واکاوی یک موضوع ناب عرفانی پرداخته است. نکته‌ای که با مطالعه تمهیدات می‌توان به آن پی برد، این است که عین القضاة، تمهیدات را با نگاهی انتقادی به اوضاع و احوال جامعه عصر خود نوشته است؛ بنابراین این کتاب بازگوکننده اعمال و رفتار اجتماعی - سیاسی عین القضاة در برخورد با عوامل حکومت زور و تزویر و مردم جامعه است. از طرف دیگر، عین القضاة نویسنده درباری نیست و به‌عنوان یکی از پیروان تصوف عملی دارای آن‌چنان روحیه بالا و منش بزرگی است که وجودش مانع از تعظیم در برابر هر انسانی می‌شود. دوری کردن او از حاکم و دربار پادشاه ظالم، گواه و شاهدی بر بی‌صلاحیتی دستگاه حکومت از نگاه او است؛ به سخن دیگر، عین القضاة، پیرو گفتمانی است که در تقابل و ضدیت با گفتمان حاکم قرار دارد. تمام اندیشه و افکار و عقاید ایدئولوژیکی عین القضاة برگرفته از گفتمان آرمان‌گرای اوست و این اندیشه‌ها را تمهیدات به منصف ظهور رسانده است.

در محتوای تمهیدات، دوری و کناره‌گیری او از دربار برای آشکار ساختن بی‌اعتبار بودن حکومت وقت، ردّ عقاید و اندیشه‌های فلاسفه در معنای انکار و ردّ بسیاری از فرقه‌های کلامی متعصب، سخنان شطح‌آمیز، نگاه عاشقانه به پروردگار و دنیا در معنای قرار گرفتن در برابر اندیشه مکتب عقل‌گرایان، دیده می‌شود. وی برعکس صوفیان صاحب سبک دیگر، دارای روشی جداگانه است؛ زیرا بر اساس گفته‌های برتلس «تقلید که برای بزرگان صوفیه ارزش محسوب

می‌شد، او را خرسند نمی‌ساخت؛ بنابراین آرمان او، حلاج، شهید صوفیه می‌شود». (برتلس، ۱۳۷۶: ۴۲۶ - ۴۲۵). در رابطه با کردار و رفتار مردم، عین‌القضاة معتقد است مردم روزگارش مبتلا به بیماری عادت‌پرستی شده‌اند و قدرت اندیشیدن و تفکر خود را از دست داده‌اند. به همین سبب است که عشق را تنها راه نجات از این گرداب می‌داند؛ اما افسوس که مردم عصرش، اصلاً با مقوله عشق آشنا نیستند. با مطالعه گفتمان غالب در تمهیدات و گفتمان مخالفی که در عصر وی وجود دارد می‌توان به اندیشه سیاسی - عرفانی عین‌القضاة پی برد و همچنین می‌توان بر مبنای روش‌های علمی مانند تحلیل گفتمان، میزان و چگونگی پیوستگی مبنای فکری عین‌القضاة را در آثارش با جریان‌های سیاسی و گفتمان حاکم بر عصرش، تحلیل و تبیین نمود. نویسنده در این پژوهش درصدد آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، جنبه زبان‌شناختی تمهیدات عین‌القضاة همدانی را مورد بررسی و واکاوی قرار داده و صورت‌های زبانی فضای سیاسی حاکم بر جامعه آن روز نویسنده و رابطه قدرت و ایدئولوژی را تبیین کند. مبنای اثر، تئوری تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است؛ زیرا نظریه فرکلاف، بافت متن و موقعیتی دخیل در گفتمان را با هم می‌کاود و متن را جزئی جدا از نویسنده و اجتماع نمی‌بیند. همچنین نویسنده در این پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که ویژگی‌های واژگانی و بافت متنی گفتمان عین‌القضاة در تمهیدات چگونه است؟ و تقابل ایدئولوژی غالب گفتمان عین‌القضاة با ایدئولوژی مغلوب عصر نویسنده چگونه در واژگان بازتولید شده است؟

۱-۱- پیشینه تحقیق

باب پیشینه این گفتار «تحلیل گفتمان انتقادی در تمهیدات عین‌القضاة بر اساس تئوری نورمن کلاف» به صورت مستقل، تحقیقی صورت نگرفته است؛ اما در زمینه آثار عین‌القضاة، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که می‌توان به مواردی اشاره کرد:

- سمائی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی هنجارگریزی در تمهیدات عین‌القضاة همدانی»، هنجارگریزی (آشنایی‌زدایی) در متن ادبی «تمهیدات» را بررسی کرده است؛ و در پژوهش خود از تمام هنجارگریزی‌های مطرح در زبان‌شناسی، هنجارگریزی نحوی، هنجارگریزی واژگانی، هنجارگریزی سبکی و معنایی را مورد بررسی و تحلیل قرار

داده است؛ و به این نتیجه دست یافته است که ادبیّت و بلاغت موجود در متن «تمهیدات» و عوامل برجسته‌ساز و جذابیت‌های نثر عین‌القضات برای مخاطب امروز، مشخص شده است.

- غیائی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی اندیشه سیاسی - عرفانی عین‌القضات همدانی»، آثار شکوی‌الغریب، نامه‌ها و تمهیدات عین‌القضات را بررسی کرده است و منظومه فکری عین‌القضات را در تقابل با سیاست حاکم آشکار ساخته است.

- عباسی و میرمجربیان (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل توازن‌های کلامی در «تمهیدات» عین‌القضات همدانی»، عوامل برجسته‌سازی زبان تمهیدات را بررسی کرده است و مهم‌ترین عامل قاعده افزایی زبان را عوامل برجسته‌سازی زبان و شکل‌گیری توازن و نظم و هماهنگی در لایه‌های مختلف این اثر دانسته است.

- مدرسی و عرب (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به عوامل موسیقی ساز در تمهیدات عین‌القضات» به بررسی عوامل موسیقی آفرین در تمهیدات پرداخته است. نویسنده در برآیند تحقیق، نشان داده است که تکرار از جمله صنایع بدیعی است که ضمن ایجاد موسیقی در تمهیدات، کمک شایانی به القای مفاهیم و معانی مورد نظر عین‌القضات کرده است.

- مدرسی و عرب (الف ۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه قرآن و تأویل آن در تمهیدات عین‌القضات همدانی»، با توجه به تمثیل آینه که عین‌القضات درباره شعر به کار برده، چنین نتیجه گرفته است که از دیدگاه او، قرآن به مثابه متن با توجه به جهان ذهنی خواننده، عوامل کثیری در خود دارد.

- مدرسی و عرب (ب ۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «سبک نگارش تمهیدات عین‌القضات همدانی بر پایه احوال مخاطب»، به این موضوع اشاره کرده است که گاهی عین‌القضات، مخاطب را نمی‌شناسد، با این حال، به بهترین وجه با او ارتباط برقرار می‌سازد و با کاربرد امر و نهی، حضور مخاطب را در جریان کلام، زنده و پررنگ می‌سازد و با جمله‌های پرسشی فراوان، توجه مخاطب را جلب کرده به شنیدن مطلب عرفانی ترغیب می‌کند.

۱-۲- فرضیه پژوهش

در تمهیدات به‌خوبی نشان داده شده است که عین‌القضات همدانی توانسته است با رویکردی انتقادی، به مبارزه علیه حاکمان زر و زور و تزویر بپردازد و باعث برانگیختن

احساسات مردم و شورش علیه حکومت بشود. تضاد اندیشه‌های عین القضاة را در می‌توان در گفتمان سیاسی حاکم مشاهده نمود که در واقع، گفتمان عالمان اهل سنت است که عملاً مردم را در خوف و رجا ننگه می‌داشتند و مانع هرگونه تحرک اجتماعی می‌شدند و همچنین با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی به‌خوبی می‌توان به این موضوع پی برد که عین القضاة، بیان مسائل اخلاقی و تأکید بر مبانی انسان‌شناختی را در رابطه با تحول اجتماعی و تغییر بنیادین در جامعه به کار برده است؛ بنابراین تحلیل و بررسی «تمهیدات» می‌تواند چگونگی تشکیل اندیشه گفتمان انتقادی مبتنی بر اندیشه‌های عقیدتی نویسنده را آشکار سازد.

۱-۳- روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی و با ابزار کتاب‌خانه‌ای کوشیده است، منظومه فکری عین القضاة را در تقابل با سیاست حاکم آشکار سازد. مطابق دستاورد این پژوهش، تمهیدات را بایست اثری ایدئولوژیک و هویت‌سالار برای کسب مشروعیت گفتمان عرفانی به شمار آورد که بیشتر در پی نهادینه کردن پادگفتمان عرفان مبارز و تصفیه‌گر در برابر گفتمان قدرت حاکم با محوریت شبه عقیدتی و ایدئولوژیک است.

۲- چارچوب‌های نظری تحقیق

۲-۱- تمهیدات

تمهیدات اثری مهم در عرفان و راه و روش طریقت به زبان فارسی است. برخی تمهیدات را ترجمه فارسی زبده الحقایق دانسته‌اند، در صورتی که باید گفت تمهیدات به فارسی نوشته شده است و زبده الحقایق به عربی است و موضوعات و عناوین در هرکدام از آن‌ها متفاوت است. می‌توانیم علت این اشتباه را عبارت موجود در ابتدایی کتاب تمهیدات بدانیم که عین القضاة نوشته است: «این کتاب به زبده الحقایق فی کشف الدقایق تمام کرده شد» (همدانی، ۱۳۸۹: ۱۵) این کتاب بر ده تمهید تقسیم می‌شود و مشتمل بر ده تمهید است. در این اثر در باره آخرت و عوالم پس از مرگ از دیدگاه خود سخن گفته است که وی در این اثر منکر معاد شده است. مباحث توحیدی در این کتاب بیان شده است، همچنین می‌توان گفت

این کتاب از مهم‌ترین کتاب فلسفی قاضی است. یکی از مهم‌ترین مطالبی که سراسر این کتاب می‌توان آن را حس کرد، عشق است.

۲-۲- تحلیل گفتمان انتقادی

زبان‌شناسی انتقادی، ریشه تحلیل گفتمان انتقادی است. این دانش «به‌عنوان روش تحقیق کیفی به تراوشات فکری انسان در عصر پسامدرن و معنادهی رویدادها و کنش‌ها در قالب ساخت‌های زبانی در تعامل اجتماعی و بینافردی می‌پردازد و آن را در ارتباط دوسویه زبان و گفتمان معناسازی و بازتعریف می‌کند.» (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۲).

در تحلیل گفتمان، مواردی فراتر از تحلیل نوشتار و تحلیل گفتار بررسی می‌شود. (ایله‌ای، بی‌تا: ۱۱)؛ زیرا زبان و امور اجتماعی با هم ارتباط دیالکتیک برقرار می‌کنند. تحلیل گفتمان به شکلی جامعه‌مدارانه‌تر، درباره گفته، گفته‌پرداز، گفته‌یاب و بسیاری از عوامل اجتماعی و فرهنگی بحث می‌کند تا متن‌های مات را شفاف سازد. «تحلیل گفتمان انتقادی به این معنا انتقادی است که می‌خواهد نقش کردارهای گفتمانی در حفظ و بقای جهان اجتماعی از جمله آن دسته از ضوابط اجتماعی را که توأم با مناسبات قدرت نابرابرند، آشکار کند» (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۳)، تحلیلگر گفتمان بر آن است که متن خوان را به متن، عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دخیل، در تولید متن حساس کند و ایدئولوژی موجود در متن را از حالت طبیعی شدگی بیرون آورد و نظام‌های معنایی حاکم را متزلزل سازد. «قدرت ایدئولوژی و تاریخ در همه روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی دیده می‌شود؛ چون «هر گفتمانی به شکل تاریخی، تولید و تفسیر می‌شود و ساختارهای استیلا با ایدئولوژی‌های گروه‌های قدرت، مشروعیت می‌یابد، تثبیت می‌شوند، صورتی خنثی می‌یابند و طبیعی جلوه می‌کنند؛ بنابراین تأثیرات قدرت و ایدئولوژی در تولید معنا، پوشیده و بدیهی انگاشته می‌شود.» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۹۷). فرکلاف ایدئولوژی را «معنا در خدمت قدرت می‌داند»، (Fairclough, ۱۹۹۵: ۱۴) به این صورت که هر قدرتی، ایدئولوژی خود را بر ایدئولوژی رقیب، غالب می‌بیند.

«در باور فرکلاف، امکان دارد، ایدئولوژی و اعمال اندکی از منشأ اجتماع و منافع خاصی که به وجودشان آورده‌اند، بگذرند و در نتیجه به‌جای آنکه برخاسته از منافع طبقات یا گروه‌های اجتماعی دانسته شوند به‌صورت عقل سلیم جلوه کنند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۳۸). اهداف

انتقادی به معنای غیرطبیعی کردن ایدئولوژی‌ها، آشکار کردن تعیین‌ها و تأثیرات اجتماعی گفتمان است که از دید مشارکت آنان پنهان می‌ماند» (همان: ۲۶)، چنین اهدافی در تحلیل گفتمان، موجب تغییرات اجتماعی و فرهنگی در جامعه می‌شود، مناسبات قدرت را به هم می‌ریزند و زمینه را برای افول یک ایدئولوژی و ظهور ایدئولوژی دیگر فراهم می‌سازند.

۲-۳- نظریه نورمن فرکلاف

نورمن فرکلاف یکی از شخصیت‌های بارز و برجسته در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. در نظریات و اندیشه‌های او، تحلیل گفتمان انتقادی روشی است که در کنار سایر شیوه‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود و مرجعی است که در ستیز با استعمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فرکلاف معتقد است، تلاش‌های اولیه در مورد زبان‌شناسی انتقادی به اندازه کافی بر کنش‌های تغییر مخاطبان تمرکز نداشته است. او مدعی است فعالان حوزه زبان‌شناسی انتقادی در اغلب موارد در کارهای خود بر این پیش فرض بودند که مخاطبان متون را دقیقاً به همان روش تحلیلگر تفسیر می‌کنند و مطالعات اولیه در حوزه زبان‌شناسی انتقادی بیش‌تر حول محور تحلیل‌گرایی و لغوی بوده است و به تحلیل بینامتنی متون توجه بسیار کمی کرده‌اند. تحلیل زبان‌شناختی بر اجزای جمله تمرکز زیادی داشته است؛ درحالی که به سازمان‌های سطح بالاتر از کل متن بی‌توجه بوده است (ر.ک. فرکلاف، ۱۹۹۵: ۲۸-۳۱). به این دلیل بود که فرکلاف در مطالعات اولیه خود، رویکردش را در حوزه زبان و گفتمان، مطالعه زبان انتقادی نام نهاد. او هدف این رویکرد را کمک به ایجاد آگاهی در مورد روابط اجتماعی - استثماری دانست که از طریق ایجاد تمرکز بر زبان، این روابط را تعریف می‌کند. (ر.ک. همان: ۱۴).

۳- بحث و بررسی

۳-۱- بینامتنیت و پیوند تاریخی گفتمان عین القضاة در تمهیدات

اصطلاح بینامتنی به رابطه‌های گوناگون متون از لحاظ صورت و معنا اشاره می‌کند. متون، بافت‌ها و سیاق‌هایی را فراهم می‌کنند که می‌تواند دیگر متون را درون آن‌ها خلق و تفسیر کرد. بینامتنیت به رابطه تفسیری و معناشناختی ناظر است. یکی از حساس‌ترین و

جدی‌ترین مباحث حوزه نقد متن، روابط بینامتنی است. در واقع منظور از روابط بینامتنی این است که هر متنی ناظر به متون پیشینی هست و زمانی که مطالعات متنی صورت می‌گیرد توجه به نوع رابطه‌ای که این متون با هم دارند، حائز اهمیت هست. اصل اساسی نظریه بینامتنیت این هست که هیچ متنی بدون پیش متن نیست و متن‌ها پیوسته بر اساس متن‌های گذشته بنا می‌شوند.

فرکلاف در اهمیت تحلیل بینامتنی می‌گوید: «براین باورم که تحلیل‌های بینامتنی، نقش واسط مهمی در به هم پیوستن متن و بافت دارند. تحلیل‌های بینامتنی مرکز توجه را به عمل گفتمانی تولیدکنندگان و مفسران متن معطوف می‌کنند که ویژگی‌های آن به ماهیت عمل اجتماعی - فرهنگی بستگی دارد و این ویژگی در متن‌هایی که نسبتاً همگون و یا ناهمگون‌اند متجلی می‌شود». (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۵۸). «بینامتنیت در نظر کریستوا به‌هیچ‌وجه تأثیرگذاری یک متن بر متن دیگر نیست، بلکه بینامتنیت از عناصر شکل‌دهنده متن است؛ عناصری که در اغلب موارد نمی‌توان نشان آن‌ها را به‌طور وضوح شناسایی کرد.» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۵).

در آثار و نوشته‌های عین‌القضات هم می‌توان نمونه‌هایی از بینامتنیت را مشاهده نمود. هرچند که به ظاهر عین‌القضات یک نویسنده نوآور و دست اول است؛ ولی با دقت و توجه در بسیاری از موارد، می‌توان نشانه‌هایی از تأثیرپذیری و تقلید از اندیشه‌ها و افکار احمد غزالی را در آثارش به عینه مشاهده نمود. در ادامه نشانه‌ها و موارد تقلید و یا اقتباس عین‌القضات از آثار استادش، مورد واکاوی قرار گرفته است:

۳-۱-۱- آتش و پروانه

- از مضامین مشترک تمهیدات در ساحت عشق، آتش و پروانه است.
- «پروانه که عاشق آتش آمد قوت او در دوری اشراق است، طلایه اشراق او را میزبانی می‌کند و او نیز همت خود در هوای طلب پرواز عشق می‌زند، اما پرش جندان بود تا بدو رسد. چون بدو رسید نیز او را روشنی نبود. روش آتش را بود دروی و او را نیز قوتی نبود، قوت آتش را بود و این بزرگ سریست». (غزالی، ۱۳۵۹: ۴۴).

عین القضاة در همین مورد می‌گوید: «این را مثال گویم گوش دار. پروانه که عاشق آتش است او را هیچ حظی نیست از آتش تا دور است مگر از نور او و چون خود را بر آتش زند، بی‌خود شود و از او هیچ پروانگی بنماند و جمله آتش شود چه گویی آتش از آتش هیچ بهره برگیرد و چون که آتش نباشد، پروانه غیر آتش باشد، چه بهره یابد از آتش». (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۲۴۲).

۳-۱-۲- جمال پرستی

مکتب جمال، یکی از مکتب‌های عرفان اسلامی و ایرانی است که از قرن سوم هجری به‌طور رسمی در عرفان اسلامی ظهور یافته و شخصیت‌های بزرگی نیز بدان معتقد و پایبند بوده‌اند از جمله: ابوحلیمان دمشقی تا محی‌الدین الهی قمشه‌ای در طول قرون متمادی اصول این مکتب را ابراز نموده و گاهی به‌طور غیرمستقیم و گاهی پنهانی و با اشاره و رمز، پای‌بندی خود را به این مکتب اعلام کرده‌اند. این مکتب، هستی را زیبا می‌داند، فلسفه و هدف خلقت را در زیبایی می‌جوید و ما را به زیبایی‌ها فرامی‌خواند. پیام این مکتب پیوند عاشقانه با خداوند و جهان است.

«عین القضاة از پیروان راستین مکتب عشق و جمال پرستی است و مانند غزالی جهان را آینه‌ای می‌داند که در آن جمال حق جلوه‌گر است و همه زیبایی‌های در آن، مظاهر حسن معشوق ازلی‌اند. در واقع، مذهب عین القضاة و استادش، احمد غزالی، مبتنی بر مذهب تجلی است و عشق به عالم طبیعت و جمال ظاهر نیز متفرع بر مذهب تجلی است. بی‌گمان عین القضاة در این مقوله نیز متأثر از احمد غزالی است، چون یکی از مواردی که غزالی را به آن متهم ساخته‌اند همین مقوله «عشق مجازی» است. ابن جوزی مخالف و منتقد معاصر امام غزالی، بارها در کتابش، غزالی را به سبب اعتقاداتش در این زمینه، نکوهش کرده است.» (غیاثی: ۷۹). عین القضاة در کتاب تمهیدات نشان داده که از معتقدان متعصب این مکتب است:

«دریغا از عشق چه توان گفت و از عشق چه نشان شاید داد و چه عبارت توان کرد در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار عشق

کند عشق آتش است هر جا که باشد جز او رخت دیگری نهد هر جا که رسد سوزد و به رنگ خود گرداند». (همدانی، ۱۳۸۹: ۹۶).

عین‌القضات و دیگر پیروان مکتب عشق و جمال‌پرستی، بین زیبایی دوستی و شهوت‌پرستی تفاوت قائل شده‌اند و می‌گویند که زیبایی صاحب‌جمالان، عارف را به سوی معدن حسن یعنی جمال الهی هدایت می‌کند. به‌گونه‌ای که عشق به جمال پروردگار آن‌ها را به سوی همه زیبایی‌ها می‌کشانند و همه آفرینش را که جلوه‌گاه جمال اوست، سزاوار عشق‌ورزی دانسته‌اند: «هرآینه چون شهوت قوت گیرد، هم از خود دفع باید کرد و دفع او به واسطه صاحب‌جمالی که دل را بر او میلی مفرط بود، تمام بود.» (همان: ۲۹۷).

۳-۱-۳- دفاع از ابلیس

در متون تفسیری همچون کشف‌الاسرار میبیدی و یا در اندیشه متصوفه دو دیدگاه مختلف درباره ابلیس وجود دارد: معتزلی‌ها معتقدند که ابلیس موجودی لعنت شده، رانده شده درگاه حق و نافرمان است، پس سزاوار جهنم و عذاب الهی است. برخلاف اندیشه معتزلی‌ها، عرفای اشراقی همچون حلاج، احمد غزالی، عین‌القضات و... معتقدند که ابلیس معلم فرشتگان و صاحب ارج و مقام بالایی نزد پروردگار است و معتقدند که ابلیس اصلاً سزاوار عذاب جهنم نیست. عارفان و صوفیان طرفدار اندیشه دوم به تصویری عاشقانه از ابلیس رسم نموده‌اند. عین‌القضات همدانی در دفاع از مظلومیت ابلیس، اندیشه خود را که متأثر از حسن بصری است؛ این‌گونه بیان می‌کند: «دریغا چه دانی که شاه حبش کدام ست پرده‌دار الا الله است که تو او را ابلیس می‌خوانی که اغوا پیشه گرفته است و لعنت غذای وی آمده است.» (همان: ۲۱۱).

عین‌القضات، علاوه بر حسن بصری عارفانی همچون سهل تستری، بایزید بسطامی و حلاج را از نخستین مدافعان ابلیس می‌داند. حلاج در بخشی از کتاب طواسین به نام طاسین الازل و الاقتباس به موضوع لعنت ابلیس و شناخت او از مسأله توحید پرداخته است. وی ابلیس را رئیس ضلال و مضل اهل ضلال می‌خواند و می‌گوید: «در آسمان عابدی و موحدی چون ابلیس نبود.» عین‌القضات، خود بزرگ‌ترین مدافع ابلیس به شمار می‌رود. وی با دمی گرم، قدرت بیان و هیجانی خاص، به گسترش اندیشه تقدیس ابلیس می‌پردازد.

جای آن است که گفته شود: هیچ‌یک از پیران سلف و یا مشایخ خلف وی، در شناخت ابلیس، با عمق فکری و گستردگی اندیشه او برابری نمی‌کنند، تردیدی نیست که وی با اندیشه دفاع «حسین منصور حلاج» آشنا بوده و قسمتی از پایه‌های نظریه ابلیس شناسی خود را بر اساس اندیشه‌های متناقض‌نمای حسین منصور حلاج نهاده است و این آشنایی به واسطه استاد او، احمد غزالی است» (اسدالهی، ۱۳۸۸: ۳۳).

یوگنی ادواردوویچ برتلس، در کتاب تصوف و ادبیات تصوف، در باره ابلیس پرستی عین-القضاة و تأثیرپذیری از حلاج اشاره کرده است: «او پس از بررسی تعلیمات حلاج درباره ابلیس به توجیه هر آنچه هستی دارد می‌پردازد و به نتیجه‌گیری افراطی دوآلیستی (دوگرایی) می‌رسد - هر پدیده‌ای در جهان باید با برابر نهاد خود همراه باشد - هر پیامبر و ولی دارای پدیده مخالفی است که نمایشگر ویژگی‌های عکس اوست. از این‌جا می‌توان به نتیجه‌گیری بعدی رسید؛ مخالفت نمایان با هر دستاورد معنوی، می‌تواند دلیل اثبات بودن آن دستاورد باشد. ظاهراً عین‌القضاة پس از این نتیجه‌گیری، در برابر خود وظیفه گذاشته است که چنین مخالفتی را برانگیزاند و با آن، حتی به بهای جان پیکار کند.» (برتلس، ۱۳۷۶: ۱۱۱).

عین‌القضاة معتقد است آنچه مانع سجده کردن ابلیس بر آدم (ع) شد، به خاطر تقدیر و عشق به پروردگار بود. وی در کتاب تمهیدات به استناد «تعرف الأمور به أصدادها» در تلاش است تا هر پدیده را با ضد آن بشناسد، بنابراین همواره پیامبر و ابلیس را با هم آورده است: «بدانی که آفتاب نور الله چرا گوهر مصطفی را سبب منوری و نور آمد و گوهر ابلیس را سبب ضلالت و مظلومی و ظلمت آمد که تا از نور محمد ایمان خیزد و از نور ابلیس کفر و خذلان خیزد.» (همان: ۲۲).

در تمهیدات عین‌القضاة می‌بینیم که لقب صوفی شهید، برای ابلیس بسته به نوع بینشش نگاهی پارادکسی است. از طرفی با نگاه عرفانی به ابلیس نگاه می‌کند، در دیدگاهش، ابلیس عاشق پاک‌باخته‌ای است که لطف و قهر خداوند برایش یکسان است و غیر او را سجده نخواهد کرد؛ اما با دیدگاه دینی و شریعتی و فقهی به ابلیس نگاه می‌کند، او را موجودی می‌بیند که باعث بدبختی آدم (ع) شده است.

این نوع نگاه به ابلیس در آثار احمد غزالی هم می‌توان دید که بیانگر آن است که عین-القضات در این زمینه متأثر از آرا و اندیشه‌های غزالی بوده است. احمد غزالی در مجالس خود می‌گوید: «روز قیامت دو منبر نصب کنند، منبری بروی آتش از برای ابلیس و منبری بر روی نور برای محمد و هرکس قصد پیشوای خود کند... اگر پیروی شیطان کرده باشی غبار موکب او تو را هم کور و کر می‌سازد و اگر از محمد پیروی کرده باشی غبار موکب او از سم چهارپای صدقش بالا می‌رود و برای تو چشمی می‌گشاید». (مجاهد، ۱۳۷۰: ۹۶).

عین‌القضات نیز به تأثیر از استادش به این مضمون پرداخته است و می‌گوید: «محمد بی ابلیس نشایستی، طاعت بی عصیان و کفر بی ایمان صورت نبستی و همچنین جمله اصداد و به ضدها تتبیین الأشیاء این بود، ایمان محمد بی کفر ابلیس نتوانست بودن.» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۷۵).

۳-۱-۴-عشق‌ورزی

احمد غزالی در باره عشق می‌گوید:

«سر این که عشق هرگز روی تمام به کس ننماید آن است که او مرغ ازل است. اینجا که آمده است مسافر ابد آمده است». (غزالی، ۱۳۵۹: ۲۷)

«شنیده‌ای که عشق، سلطان است آن‌جا فرو آید که خواهد، عشق لایزالی باجان قدسی، عقد سرّی بسته است که جز عاشق را از آن دیگر، کس را خبر نباشد.» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

۳-۱-۵-لیلی و مجنون

«آورده‌اند که اهل قبیله مجنون گرد آمدند و به قوم لیلی گفتند که این مرد از عشق هلاک خواهد شد. چه زیان دارد که یک‌بار دستور باشید تا او لیلی را ببیند؟ گفتند که ما را از این معنی هیچ بخل نیست، لیکن مجنون خود تاب دیدار او ندارد...». (غزالی، ۱۳۵۹: ۳۸).

«ای عزیز، مجنون صفتی باید که از نام لیلی شنیدن، جان توان باختن. فارغ را از عشق لیلی چه باک و چه خبر و آنکه عاشق لیلی نباشد، آنچه فرض راه مجنون بود، او را فرض نبود. همه کس را آن دیده نباشد که جمال لیلی ببند و عاشق لیلی شود تا آن دیده یابد که عاشق لیلی شود که این عشق خود ضرورت باشد.» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۱).

۳-۱-۶- محمود و ایاز

- «آورده‌اند که روزی سلطان محمود نشسته بود در بارگاه. مردی بیامد و طبقی نمک بر دست داشت و در میان مجلس آمد و بانگ می‌زد که نمک کی خرد... . بفرمود تا او را گرفتند...؛ و گفت این چه جسارت بود که تو کردی؟ ... گفت ای جوانمرد مرا با ایاز کاری است، نمک بهانه است. گفت ای گدا تو که باشی که با محمود دست در کاسه کنی؟...» (غزالی، ۱۳۵۹: ۴۶).

- «محمود گفت لشکر خود را که هرچه خواهید که می‌گویید از من و از مملکت من گویند؛ اما از ایاز هیچ مگویند. ایاز را به من بگذارید. در آن حالت، هرچه از محمود گفتندی، خلعت یافتندی و هرچه از ایاز گفتندی، غیرت محمود دمار از وجودشان برآوردی.» (عین القضات، ۱۳۸۹: ۲۳۰).

۳-۱-۷- يُجِبُّهُمْ وَ يُجِيبُونَهُ

در باره موضوع «يُجِبُّهُمْ وَ يُجِيبُونَهُ» احمد غزالی می‌گوید:

- «الحمد لله رب العالمين و الصلوه على سيد المرسلين محمد و آله الاكرمين، قال الله تعالى: «يُجِبُّهُمْ وَ يُجِيبُونَهُ». (غزالی، ۱۳۵۹: ۱)

- «چون هر لحظه و یا هر روزی در جمالی زیادت و شکلی افزون‌تر ببیند، عشق زیادت شود و ارادت دیدن مشتاق، زیادت‌تر. يُجِبُّهُمْ هر لحظه، تمثلی دارد مر يُجِيبُونَهُ را و يُجِيبُونَهُ هم چنین تمثلی دارد پس در این مقام عاشق هر لحظه معشوق را به جمالی دیگر ببیند و خود را به عشقی کمال‌تر و تمام‌تر.» (عین القضات، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

۳-۲- تمهیدات در سطح توصیف

در سطح توصیف، متن جدا از سایر متن‌ها و زمینه و اوضاع اجتماعی بررسی می‌شود. مجموعه ویژگی‌های صوری‌ای که در یک متن یافت می‌شوند، می‌توانند به عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی شوند که متن از آن‌ها استفاده می‌کند. این تحلیل، تحلیل انتزاعی متن است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷). در تمهیدات، کاربرد بیشتر فعل‌ها، جمله‌های پرسشی و امری، صفات، ضمائر و قیده‌ها، در سطح توصیف با هدف و انگیزه قبلی به کار رفته است. عین‌القضات بیشتر این واژه‌ها را در مبارزات سیاسی خود علیه

حاکم به کار برده است. این امر بیانگر آن است که غلبه نگاه ایدئولوژیک عین القضاة بر تمهیدات اثر داشته است به گونه‌ای که نتوانسته، نسبت به کاربرد این واژه‌ها بی تفاوت باشد.

۳-۲-۱- کاربرد افعال

عین القضاة در تمهیدات، بیشتر از فعل‌های معلوم استفاده کرده است و طبق نظریه «تسلط» کاربرد افعال معلوم، بیانگر «بیان صریح و بی‌پیرایه رأی و عقیده شخصی، درباره یک موضوع خاص است. این شاخصه‌ای زبانی، معمولاً اعتماد به نفس یا قاطعیت یا ایمان و اعتقاد راسخ شخص را به آنچه بیان می‌کند، نشان می‌دهند.» (رهبر، ۱۳۹۱: ۱۴۰). در تمهیدات هرگاه نهاد خداوند است، افعال به صورت مجهول به کار رفته است. همچنین کاربرد فراوان افعال معلوم در مقابل افعال مجهول بیانگر آن است که عین القضاة نسبت به آنچه می‌گوید، ایمان دارد و بیانگر قطعیت خبر، نزد وی و نترسیدن از حاکمان زمان خویش است.

وی از یک طرف می‌خواهد خواننده مفهوم سخنش را درک کند و از طرف دیگر، با نشان دادن مخاطبان خود، مردم را از انفعال در برابر حکام یا هرکس دیگر خارج کند و به انتقاد وادارد. حتی در مواردی که شطحیات عارفان بیان می‌کند، از به کاربردن آنها و نام فاعلشان ترسی ندارد. در جامعه‌ای که آوردن نام حلاج، جرم به حساب می‌آمد، عین القضاة، سخنان حلاج را با ذکر نام به راحتی در آثارش بیان می‌کند و بدین ترتیب موضع خود را در میان عالمان و عارفان زمانه، مشخص می‌سازد.

«عشق الهی بر دو طرف قسمت کردند، نیمی جوانمردی برگرفت و نیمی جوانمردی دیگر. اینجا حسین منصور چنین بیان می‌کند که ما صحت الفتوة لأحد إلا لأحمد(ص) ولإبلیس.» (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

«حسین منصور را قدس الله روحه پرسیدند، لذت عشق در کدام وقت، کمال گیرد، فرمود در آن ساعت که معشوق بساط سیاست گسترده باشد و عاشق را برای قتل حاضر کرده و این در جمال او حیران شود.» (همان: ۲۳۵).

کاربرد افعال در زمان حال در تمهیدات، سبب شده است تا متن و اثر نو و بدیع به نظر آید به گونه‌ای که عین القضاة می‌دانسته که مخاطبانش بعد از مرگ او خواهند آمد. با این شیوه، متن، طراوت و تازگی خود را از دست نداده و همواره برای مخاطب تازه و نو است.

۳-۲-۲- کاربرد جمله‌های پرسشی و امری

عامل فراوانی جمله‌های پرسشی و امری در تمهیدات، میزان قطعیت و کنش‌های گفتاری غیرمستقیم است. به نظر بلاغت‌پژوهان، اختصار، مشارکت دادن مخاطب در موضوع گفتگو، اشاره به وضوح امر، همسانی با عواطف و بیان مراد به بهترین وجه را از انگیزه‌های کاربرد پرسش در معانی غیرمستقیم می‌دانند. «از آنجا که «خاستگاه انشا و استفهام، احساسات و عواطف است و عواطف در قالب‌های محدود نمی‌گنجد، معانی فرعی استفهام نیز به موارد خاص محدود نمی‌شود و به همان اندازه نامحدود است» (فاضلی، ۱۳۶۵: ۱۱۷).

جان سرل (۱۹۷۵) کنش گفتار غیرمستقیم را این‌گونه تعریف می‌کند «مواردی که در آن یک کنش منظوری به شکل غیرمستقیم از طریق کنشی دیگر ارائه می‌شود. به بیانی واضح‌تر در یک کنش گفتاری غیرمستقیم، منظور گوینده همان نیست که می‌گوید بلکه آن است که در ذهن دارد؛ بنابراین در کنش گفتاری غیرمستقیم جمله حاوی یک‌بار غیربیانی است که نشان‌دهنده نوعی خاص از کنش غیربیانی است و در نتیجه می‌توان آن کنش را هم‌زمان با کنشی دیگر و متفاوت با آن انجام داد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۳).

۳-۲-۳- جملات امری

کاربرد مؤدبانه جملات امری، در تمهیدات، شکل دیگری از گفتمان انتقادی برای جلب مخاطب و هدایت مردم است. «عین‌القضاة با آگاهی از تنفر و گریز مردم از ریای موجود در جامعه، با جمله‌های تأکیدی و وجه امری سخن خود را ناصحانه و در قامت توصیه‌های صوفیانه و مرشدانه مطرح می‌کند و قطعاً با افزودن بار عاطفی به سخنان خود، مایه‌های جلب توجه و گرایش بیشتر مردم را به خود مهیا می‌سازد؛ نکته‌ای که می‌توانست برای گفتمان رقیب، خطرناک و آسیب‌زا باشد. بیشتر جملات امری این اثر برای تأکید بیشتر تکرار می‌شوند. جمله‌های «گوش دار» و «بشنو» بارها تکرار شده‌اند که برای جلب توجه مخاطبان و نوعی هشدار است. البته این همه تکرار می‌تواند، بیانگر بی‌توجهی مردم به باطن این آثار باشد که درد مشترک بسیاری از نویسندگان عارف است. برخی از جمله‌های امری نیز با هدف تشویق

و ترغیب به کار رفته‌اند: باش تا جمال آیت‌ها تو را روی نماید. باش تا نفس تو مسلمان شود. باش تا شاهد را ببینی.

از سوی دیگر، برای تعیین میزان قطعیت یک اثر باید به مؤلفه‌هایی همچون وجه الزام و جمله‌های امری و خبری، سپس قیود ارزشیابی و غیره توجه داشت. متون عرفانی دارای بسیاری از این مؤلفه‌ها و دارای درجه زیادی از قطعیت و یقین هستند. معمولاً نویسندگان این آثار، نسبت به موضوع، آگاهی و شناخت کامل دارند. عین‌القضات نیز به نوشته بسیاری از تاریخ‌نویسان و تذکره‌نویسانی همچون «احد اذکیا بنی آدم» توجه داشته است؛ بنابراین به هرآنچه می‌نوشته، عالم بوده و آثارش دارای بیش‌ترین میزان یقین و قطعیت است. از لحاظ باورمندی نیز استفاده از مؤلفه‌های قطعیت برای یک اثر عرفانی قابل ملاحظه است؛ به‌عنوان مثال استفاده از قیده‌های شک و تردید و وجه تمنا در یک اثر عرفانی از باورمندی اثر می‌کاهد (غیاثی: ۶۰).

۳-۲-۴- وجه الزام

«لاجرم به هر واردی پیری ببايد که طیب حاذق باشد که مرید را معالجه کند...» (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۶).

«می‌گویم طالب باید که خدا را در جنت و در دنیا و در آخرت نطلبد» (همان: ۵).

«خاک ببايد و آب ببايد و هوا ببايد و تابش آفتاب و ماهتاب ببايد و اختلاف الليل و النهار ببايد.» (همان: ۷).

«پس هرچه فراپیش مرید آید باید که آن را احتمال کند.» (همان: ۵۸).

۳-۲-۵- جمله‌های پرسشی

عین القضاة در تمهیدات، جمله‌های پرسشی زیاد به کار برده است. هدف او از کاربرد آن بیشتر برای تأکید، تأثیر کلام، برجسته‌سازی و جلب توجه بوده است. «عین القضاة با به‌کار بردن جمله‌های امری به جای جملات خبری، ضمن مؤکد ساختن مطالبش، مخاطب را با خود همراه می‌سازد و در معرض القای گفتمانش قرار می‌دهد. بسیاری از جمله‌های پرسشی، قبل از یک جمله خبری قرار گرفته‌اند که توجه و تأمل مخاطب را برمی‌انگیزانند. دانی که آن نور سیاه چیست؟ دانی که دل کجاست؟ هرگز مسلمان کافر دیدی؟ کیفیت استفاده عین‌القضاة از

جمله‌های پرسشی و بسامد پرمعنای آن نشان‌دهنده گفتمان انتقادی عین‌القضاة است؛ زیرا پرسشگری از رویکرد مسأله محور ذهن، حکایت می‌کند. جمله‌های پرسشی، گرچه به قصد دعوت به مباحثه و مشارکت در نگاه عمیق صورت می‌پذیرد؛ در گفتمان عین‌القضاة، فراتر از آن است. پرسشگری‌های زیرکانه او پیرامون مباحثی که دال مرکزی گفتمان رقیب؛ یعنی حکومت را تشکیل می‌دهد، خود گواه کنش سیاست منبسط و هدفمند عین‌القضاة است. پرسش‌هایی درباره ضرورت بازنگری در مبانی اعتقادی، مرزبندی بین انسان‌ها، تفکیک بین روشنی و ظلمت و ... همگی نشانه‌هایی از این رویکرد معنادار هستند.» (غیاثی: ۵۹).

۳-۲-۶- کاربرد صفات

در دیدگاه عین‌القضاة هر موضوعی که در رابطه با عشق است، مثبت و پسندیده است و هرچه، در محدوده عشق نباشد، منفی و ناپسند است. عین‌القضاة برای معرفی جامعه آرمانی خود، با استفاده از بهترین ابزار کلامی به مبارزات خود علیه حاکمان ادامه می‌دهد:

۳-۲-۷- صفات مطلق

عین‌القضاة صفات مطلق و مثبت را برای محرمان درگاه احدیت، مریدان صادق و عاشقان به کار برده است:

«بدان ای عزیز بزرگوار که اول چیزی از مرد طالب و مهم‌ترین مقصودی از مرید صادق طلب است.» (عین‌القضاة، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

«دریغا که مرد منتهی در هر ذره‌ای هفت‌آسمان و هفت زمین بیند.» (همان: ۲۸۰).

مراد از افراد غیرخودی، به نظر عین‌القضاة، انسان‌های جاهل متکبر، مختان و محرومان درگاه پروردگار هستند که نسبت به خداوند عشق نمی‌ورزند و به همین سبب است که عین‌القضاة برای معرفی آن‌ها، معمولاً از صفات منفی و مذموم استفاده کرده است:

«خوب گفت که ای عاجز که تو سر و طاقت عشق نداری، ابلهی اختیار کن.» (همان: ۷۱).

«ای عزیز آن عاشق دیوانه که تو او را ابلیس خوانی در دنیا خود ندانی که در عالم الهی او را به چه نام خوانند.» (همان: ۹۱).

۳-۲-۸- صفات تفضیلی

دیدگاه آرمان‌گرایانه عین‌القضات برای رسیدن به جامعه آرمانی، سبب گردیده است تا در نوشته‌های خود، صفات تفضیلی را به کار ببرد، این صفات، معمولاً مثبت و در تأیید و تأکید مطالب به کار رفته است:

«دریغا هرچند که بیشتر می‌نویسم بیشتر می‌آید و افزون‌تر می‌آید! اما ای دوست از سعادت، محبت خیزد و از محبت، رؤیت خیزد» (همان: ۱۳۷).

«هیچ بلای سخت‌تر از وجود تو در این راه نیست و هیچ زهری قاتل‌تر در این راه از تمنای مریدان نیست.» (همان: ۲۰۳).

۳-۲-۹- کاربرد ضمائر

شیوه عین‌القضات در کاربرد ضمائر در تمهیدات به گونه‌ای است که تلاش نموده تا از ضمائر، زیاد و متنوع استفاده کند. ضمائری همچون «ما» و «تو» در تمهیدات با انگیزه و هدف خاصی به کار رفته است. «وان دایک معتقد است اگر بپذیریم که ایدئولوژی‌ها توسط گفتمان کسب، بیان و بازتولید می‌شوند، در نتیجه این اتفاق باید از طریق تعدادی از ساخت‌ها و راهبردهای گفتمانی رخ دهد. وی به‌عنوان نمونه ضمیر «ما» را به‌عنوان یکی از این ساخت‌ها معرفی کرده و می‌نویسد ضمیر «ما» یکی از این ساختارهاست که بیشتر به‌منظور ارجاع یا اشاره درون‌گروهی گوینده حاضر به‌کار گرفته می‌شود.» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۶). این دو ضمیر در این اثر از چند بعد قابل بررسی هستند:

«نخست، اینکه عرفاً معمولاً علاقه‌ای به مکتوب ساختن افکار و اندیشه‌هایشان ندارند، اما گاهی ناگزیر از این موضوع هستند. ایشان با مکتوب ساختن افکارشان به دنبال نوعی مشروعیت‌اند. عین‌القضات برای دستیابی به این مشروعیت، علاوه بر مکتوب ساختن افکارش، از همان نخستین صفحات کتاب، آنچه می‌نویسد به روح مصطفی و خداوند نسبت می‌دهد. وی با به‌کار بردن ضمیر «ما» در پیوند خود با پیامبر به دنبال تیرئه ساختن خویش از اتهامات و جنبه‌های الهامی دادن به سخنان خویش است.» (غیاثی: ۶۳).

«گفت ما قصه انبیا و رسل بر تو می خوانیم و مقصود از آن همه آرام و آسایش دل تو می- جویم» (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۲۳۴).

دوم، با توجه به اینکه عین القضاة نویسنده درباری نیست و از رفتن به دربار حودداری می- کند، کاربرد واژه «ما» را در پیوند با جامعه به کار می برد؛ زیرا عین القضاة خود را نماینده مردم می داند و از سوی ایشان احساس قدرت می کند. این دیدگاه سبب شده است تا خود را از حمایت حاکمان بی نیاز بداند.

سوم، با توجه به این نکته که کاربرد واژه «من»، نشانه غرور و تکبر است معمولاً عارفان و صوفیان در گفتار خود از آن استفاده نمی کنند، علاوه براین، کاربرد ضمیر «من» را مخصوص شیطان می دانند. عین القضاة نیز به پیروی از عارفان قبل از خود از ضمیر «من» استفاده نکرده است:

«چون حال چنین آمد که گفتم من نیز چنانکه آید گویم و از آنچه دهند، به من، من نیز زبده بر خوان کتابت نهم»... (همان: ۱۷).

۳-۲-۱۰- ضمیر «تو»

عین القضاة اعتقاد دارد که شنونده و مخاطب همیشه و در همه حال در متن او حضور دارد به همین سبب مدام از ضمیر «تو» استفاده می کند:

«تو ای عزیز پنداری که قرآن مجید خطاب است با یک گروه یا با صد طایفه یا با صد هزار»... (همان: ۳۲۷).

«ای عزیز اگر خواهی که جمال این اسرار بر تو جلوه کند از عادت پرستی دست بردار»... (همان: ۱۵).

با توجه به آنکه عین القضاة از سوی مردم، احساس قدرت می کند با انتخاب ضمیر «ما» برای خود و انتخاب ضمیر «تو» برای مخاطب، دارای نوعی نگاه تحمیلی است که برای القا اندیشه های خود به مخاطب از آن بهره می برد. «به نظر می رسد استفاده او از ضمیر «تو» برای مخاطب و باکار نگرفتن گونه های مؤدبانه ضمائر مخاطب چون «شما» می تواند به لایه های معنایی دیگر منجر شود؛ مثلاً اینکه وی راه رسیدن به توافق جمعی و هویت گروهی و در

نتیجه اتحاد جمعیتی برای تحرک و قیام و هرگونه تغییر مبتنی بر فردیت می‌داند. از نظر او تا فرد فرد مخاطب عام یا خاص خود را نسازد و به عبارتی به خودیابی و خودسازی نرسد، هرگز به هویت جمعی دست نخواهیم یافت.» (غیائی: ۶۴).

۳-۲-۱۱- کاربرد قیدها

قید کلماتی است که توضیح بیشتری به مطلب می‌دهد و حذف آن از ساختار جمله هیچ-گونه لطمه‌ای به اصل جمله وارد نمی‌کند. در تمهیدات، قید تأسف «دریغا» زیاد به کار رفته است؛ که بیانگر تأسف مؤلف بر فضای جامعه است. «دریغا این بیت‌ها جمال خویش و اخلاق نمودندی تا خلق همه از حقیقت خود آگاه شدند» (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۱۱)، تأسف برعهده-ای انسان ظاهربین که چون چیزی می‌شنوند، می‌گویند: «دریغاگویی که مستمع این رمزها و مدرک این سخن‌ها که خواهد بود و که فراگیرد و ذوق این کرا چشانند» و یا «گویندی دروغ است ما هرگز این از پدران و مادران خویش نشنیده‌ایم.» (همان: ۱۹۷). تأسف بر مردمی که گرفتار مشتی جاهل و راهزن شده‌اند «دریغا از دست راهزنان روزگار، عالمان با جهل و طفلان نارسیده»... (همان: ۱۹۱). وی حتی بر اینکه نمی‌تواند آزادانه سخن بگوید و باید جانب احتیاط را رعایت کند، افسوس می‌خورد: دریغا ندانم ای عزیز که قدر این دعا دانسته‌ای یا نه دریاب که این دعا بر صدر لوح محفوظ نوشته است.» (همان: ۲۳۳).

۳-۲-۱۲- قیود ارزشیابی

عین‌القضاة در بیشتر آثار خود به مخالفت با اندیشه‌های فلاسفه و دهریون پرداخته است به همین دلیل است که فلاسفه نسبت به آرا و عقاید عین‌القضاة مخالفت می‌کردند. کاربرد قیدهای تأسف همراه با گزاره‌های موردنظر عین‌القضاة می‌تواند بیانی دیگر از ناکارآمدی جامعه برای تغییر باشد. همچنین می‌تواند محرکی برای برانگیختن مردم علیه حاکم ظالم باشد. افسوس از روزگار بشریت، زمانه، قشری گری مذهبی و غفلت عامدانه و یا ناآگاهانه مردم همگی مبین دغدغه و دردی است که عین‌القضاة در جمله‌های خود به مخاطبان القا می‌کند. قید نفی «هرگز» جزء قیود ارزشیابی است که با بسامد فراوان در این اثر به کار رفته است و بر

میزان قطعیت و باورمندی اثر می‌افزاید عین‌القضاة به آنچه می‌نویسد، ایمان کامل دارد؛ بنابراین در سرتاسر کتاب تمهیدات به‌ندرت قیدی که بیانگر شک و تردید باشد، می‌توان دید. «ای عزیز هرگز در استقبال اینی ذاهب الی ربی رفتی؟ هرگز در الله‌اکبر که گفتمی وجود ملک و ملکوت را محو دیدی؟ هرگز در تکبیر اثبات بعد المحو دیدی؟ هرگز در الحمدالله کثیرا شکر کردی بر نعمت اثبات بعد المحو هرگز در سبحان‌الله منزهی او دیدی هرگز در بکرةً بدایت آدمیان دیدی؟ هرگز در أصیلا، نهایت مردان دیدی؟» (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۱۳).

«دریغا هرگز ندانسته‌ای که قلب لطیفه است و از عالم علوی است.» (همان: ۱۳).

انواع قیده‌های استثنا مثل **ألا، جزء و مگر** با بسامد فراوان در تمهیدات دیده می‌شود که در بسیاری از موارد برای مشخص و متمایز کردن به‌کار رفته‌اند:

«چون به آخر طلب رسد خود هیچ مذهب جز مذهب مطلوب ندارد.» (همان: ۴).

«اما افزونی و زیادتی که به حس بصر و چشم سر آن را ادراک نتوان کرد الا به حس اندرونی و به چشم دل.» (همان: ۵).

۳-۳- تمهیدات در سطح تفسیر

وداک و فرکلاف در مقاله‌ای (۱۹۹۷)، تحت عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی» اصولی را به‌عنوان مبانی رویکرد انتقادی معرفی می‌کنند که به نحوی می‌توان این اصول را وجه مشترک کلیه رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی نامید:

- ۱- تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی مشکلات اجتماعی می‌پردازد.
- ۲- فرهنگ و جامعه با گفتمان ساخته می‌شوند.
- ۳- تحلیل گفتمان امری تفسیری- تبیینی است.
- ۴- گفتمان مسئله‌ای تاریخی است.» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

یکی از اصول مبانی، این است که «گفتمان مسئله‌ای تاریخی است» که مبین این مطلب است که «گفتمان‌ها و متون آن‌ها تاریخی‌اند و به بافت‌های تاریخی وابسته‌اند. این پیوند تاریخی گفتمان‌ها را می‌توان با رویکرد بینامتنیت بررسی کرد. هر متن و گفتمان با متون و گفتمان‌های قبل خود پیوند دارد و می‌تواند تاریخی باشد.» «باختین و کریستوا از بزرگان نظریه بینامتنیت هر دو تأکید می‌کنند که متون نمی‌توانند از متنیت فرهنگی یا اجتماعی گسترده‌تری

که سنگ بنای آنهاست منفک شوند؛ پس همه متون ساختارها و منازعات ایدئولوژیکی را با خود به همراه دارند که در جامعه و از طریق گفتمان بیان شده‌اند.» (آلن، ۱۳۸۰: ۵۸).

فرکلاف در رابطه با بینامتنیت می‌گوید: «تحلیل بینامتنی که باختین آن را پویا و دیالکتیکی می‌داند، توجّه ما را به این نکته معطوف می‌سازد که چگونه متن‌ها این منابع تاریخی و اجتماعی را تغییر می‌دهند و چگونه متن‌ها ژانرها را دوباره برجسته می‌سازند و ژانرها (گفتمان‌ها، روایت‌ها و گونه‌های زبانی) چگونه در متن‌ها درمی‌آمیزند. به قول کریستوا بحث، «بحث جای دادن تاریخ (جامعه) در متن و جای دادن متن در تاریخ است.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

۳-۳-۱- بافت موقعیتی و تاریخی

تأسیس سلسله سلجوقیان و در پیش گرفتن سیاست مذهبی خاص، منجر به سامان یابی مناسبات اجتماعی- سیاسی بر اساس اولویّت اعتقادی شد. «سیاست مذهبی سلجوقیان کم و بیش در ادامه، موضع غزنویان، نسبت به مخالفان دستگاه بود. حکومت سلجوقی سعی داشت از راه مبارزه با گروه‌های شیعی، خود را در نظر عموم مردم، مصلح و پاک‌دین نشان دهد. گرایش کلی سیاستمداران سلجوقی این بود که در حوزه مباحثات و مسائل دینی، نقشی فعال ایفا کنند.

پیامد مهم چنین سیاستی، افزایش شدت مجادله‌ها و منازعه‌های مذهبی و رسمیت یافتن آنها بود. نظام‌الملک، وزیر شافعی مذهب سلجوقیان نیز با تأسیس مدارس نظامیه به‌ظاهر با هدف مقابله با مذهب اسماعیلی و جلوگیری از تفرقه و تشتت میان مسلمانان و در واقع برای رسمیت بخشیدن به مذهب شافعی و برگزیدن آن به‌عنوان مذهب رسمی امپراتوری سلجوقی، از سیاست اربابان خود پیروی می‌کند. حکومت سلجوقیان با رواج اشاعره و افول معتزله همراه شد. معتزله که مکتبی خردگرا بودند، طرد شدند و علوم عقلی از رونق افتاد البته از دیگر دلایل کساد علوم عقلی گرایش بی‌حدّ و شمار عارفان و صوفیان به مکتب عشق بود. این افراط در گرایش به مکتب عاشقانه‌ها و جذب بسیاری از مردم به آن و حتّی بسیاری از دانشمندان چون ابوحامد غزالی برای حکومت، تهدیدی به حساب می‌آمد؛ بنابراین، برخی از این عارفان عاشق چون حلاج از سوی حکومت به بی‌دینی متهم شد و قربانی عشق‌پرستی خود شد. ترس و

وحشت ناشی از حضور اسماعیلیان سبب شده بود که پادشاهان سلجوقی کوچک‌ترین رفتار خارج از عرف را سرکوب کنند.

عین‌القضاة در چنین شرایطی خود را نسبت به ظواهر شرع و عرف بی‌اعتنا نشان می‌دهد و افشای اسرار می‌کند مسلماً حکومت و قدرت حاکم چنین چیزی را نمی‌پذیرد. البته شکی نیست که هر محیطی - هر قدر هم که از لحاظ مذهبی متعصب و متشنج باشد - تا تحریک و هدایت عواطف مردم به طرز خاصی که مورد نظر است، صورت نگیرد، نتیجه واقعی گرفته نمی‌شود. در مورد مرگ عین‌القضاة نیز باید اذعان کرد که ابوالقاسم درگزینی وزیر، شخصاً معتمد بوده و با حیلت خاصی که به عمل آورده، توانسته است حکم تکفیر و قتل او را تهیه نماید.» (غیائی: ۶۸)

۳-۳-۱-۱-۱-استادان

آشنایی عین‌القضاة با احمد و محمد غزالی، در تدوین آثارش به‌ویژه تمهیدات بی‌تأثیر نبوده است. «عین‌القضاة در درک و تأثیرپذیری از احمد غزالی مطالعه مصنفات امام محمد غزالی را بی‌تأثیر نمی‌داند. در واقع آمادگی و استعدادی که وی با مطالعه آثار محمد غزالی به دست آورده است و به دنبال آن ملاقات با احمد غزالی، مقدمه و آغاز دوره شیفتگی و انقلاب وی شد» (همایی، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

عین‌القضاة ابتدا شاگرد محمد غزالی بود، اما سرانجام اندیشه‌های امام احمد غزالی را پذیرفت. عین‌القضاة تا پایان عمر استادش با وی ارتباط داشت و با او نامه‌نگاری می‌کرد. در بحث بینامتنیت، عین‌القضاة در گفتمان خود بسیار متأثر از احمد غزالی است. وی علاوه بر مضامین، بسیاری از تصاویر، تعابیر و نشانه‌ها را نیز از استادش وام گرفته است.

۳-۳-۱-۲-دال مرکزی در اندیشه عین‌القضاة

اندیشه‌های عین‌القضاة برگرفته از عشق، برادری، صفا و انسانیت است، زیرا وی «راه رسیدن به مطلوب را در عشق و معشوق‌پرستی و آزاد بودن از هر قیدوبندی دانسته است و بدین سبب بیاناتش از حد و فهم عامه تجاوز کرده است و مظنه اتهام گردیده است.» (فرمنش، ۱۳۳۸: ۱۱۲). عین‌القضاة با کاربرد عشق در مرکز و محور گفتمان خود به‌نوعی به نظم

گفتمانی رسیده است، به گونه ای که گفتمان خود را تا حدی هژمونیک ساخته و اندیشه‌های ضد گفتمانی را نابود ساخته است.

«عین‌القضات می‌دانست، عشق به‌ظاهر اندوه‌زاست؛ اما در پایان، لبریز از رشادت، شهامت، غرور و بی‌اعتنایی به جباران زمان است. به خلیفه، گزارش دادند: عین‌القضات آتش است که خرمن خلافت را در آینده نزدیک می‌سوزاند، همه اصول زندگی و معتقدات و سنت‌های طبقات مردم به‌ویژه گروه تحصیل‌کرده این شهر را به هم می‌ریزد. او دست در حلقه عشق زده و صلاح در داده و در خانقاهش خروش برداشته که عشق، استواری شخصیت و بی‌نیازی مطلق را به ارمغان می‌آورد. اگر عین‌القضات سرزننده و شاداب است، شور و حالی دارد به خاطر عشقی است که هیچ‌وقت در درونش خاموش نمی‌شود» (تدین، ۱۳۷۴: ۳۳۶) از این رو با سلاح عشق به مقابله با پادگفتمان حاکم برخاست و توانست در این راه دل‌های آگاه را با خود همراه کند. وی زمانی که ابوالقاسم درگزینی طی نامه‌ای به وی پیام داد که بهتر است آرام شود و در خانقاه به تنهایی زندگی کند و در غیر این صورت، دچار مشکل می‌شود، جوابش داد که راه حلاج را برگزیده و از اقتدار وزیر و شاه نمی‌هراسد و مرگ برای او شادی ابدی است. عین‌القضات عشق را در مکتب استادش، احمد غزالی فراگرفت؛ اما در این زمینه بسیار مبدع و نوآور بوده و به تقلید صرف اکتفا نکرده است. وی برخلاف استادش که تنها به عشق مطلق قائل است، عشق را به مراتب و درجاتی تقسیم می‌کرده است: «عشق‌ها سه گونه آمد، اما هر عشقی، درجات مختلف دارد: عشقی صغیر است و عشقی کبیر و عشقی میانه. عشق صغیر، عشق ماست باخدای تعالی و عشق کبیر، عشق خداست با بندگان خود، عشق میانه، دریغاً نمی‌بارم گفتن که بس مختصر فهم آمده‌ایم! اما ان‌شاءالله که شمه‌ای به رمز گفته شود». (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

عین‌القضات، همانند دیگر مذاهب، عشق را مذهب مشترک میان انسان و خدا می‌داند: «اما در اوراق اول گفتم که مذهب و ملت محبان خدا چیست و کدام است. ایشان بر مذهب و ملت خدا باشند؛ نه بر مذهب و ملت شافعی و ابوحنیفه و غیرهما نباشند، ایشان بر مذهب عشق و مذهب خدا باشند، تبارک و تعالی.» (همان، ۱۱۵).

«ای دوست عاشقان را دین و مذهب، عشق باشد که دین ایشان، جمال معشوق باشد؛ آنکه مجازی بود، تو او را شاهد خوانی. هر که عاشق خدا باشد، جمال لقاءالله، مذهب او

باشد؛ و او؛ شاهد او باشد...» (همان: ۲۱۶). وی آن گونه که فوکو می گوید توانست، گفتمانی موفق را رهبری کند. «فوکو گفتمانی را موفق می داند که با اتکا بر دال مرکزی خود، مدل‌های مورد نظرش را به دال‌های گفتمانش نزدیک کند یا به عبارت دیگر، نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهن جمع اجتماع هر چند به طور موقت تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب کند، چنین گفتمانی هژمونیک نیز می شود». (قبادی، ۱۳۸۹، ۸۲).

دال برتر در اندیشه عین القضاة، عشق است؛ بنابراین هر آنچه در این ساحت قرار می گیرد، مقدس و درخور توجه است. لاکلاو و موفه می گویند: «گفتمان مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که حول دال مرکزی انتظام می یابند. وجه مشترک دال‌های کلیدی این است که نشانه‌هایی تهی اند، یعنی به خودی خود تقریباً هیچ معنایی ندارند و هنگامی معنا پیدا می کنند که از طریق زنجیرهای هم‌ارزی با نشانه‌های دیگری ترکیب شوند که به آن معنا می بخشند.» (یورگسن، فیلیپس، ۱۳۹۵: ۹۴)، بر اساس این نظریه در تحلیل گفتمان عین القضاة، عشق به عنوان دال برتر و هماهنگ کننده دیگر دال‌های فرعی و مؤثر در سوق دادن گفتمان، به سوی جامعه آرمانی، تحلیل می شود. آنچه سبب معنا بخشی به دال‌ها شده است، مجموعه‌ای از دال‌های فرعی است که گفتمان عین القضاة را به سوی مقصد اصلی؛ یعنی رسیدن به جامعه آرمانی سوق می دهد. با توجه به اینکه عشق الهی، مهم ترین رکن در اندیشه عرفانی عین-القضاة است، سبب گردیده است که او در انتخاب دال‌های فرعی، به گزینش بهترین‌ها روی بیاورد. «پیامبر و ابلیس»، دو دال فرعی اند که در گفتمان عین القضاة حول محور دال برتر می چرخند و در نمایش عشق مورد نظر عین القضاة تأثیر بسزایی دارند. عین القضاة نخست جایگاه این دو را عنوان می کند و سپس وجود آن دو را مکمل هم می داند و در نهایت هر دو را در مقابل عشق پروردگار قربانی می کند.

۳-۳-۱-۳- دال‌های فرعی

الف) پیامبر اکرم (ص)

«اما گروه مطلوبان سر ایشان مصطفی آمد- علیه السلام- و امت او به تبعیت وی که یحبهم و یحبونه محمد اصل وجود ایشان بود» (همان: ۱۳۳).

ب) ابلیس

وی سپس ابلیس را مکمل نقش پیامبر(ص) در کاینات می‌داند و وجود ابلیس را با تمثیل و نمادی از نور سیاه خداوند می‌آورد:

«دریغا چه دانی که شاه حبش کدام است پرده‌دار الا الله است که تو او را ابلیس می‌خوانی که اغواپیشه گرفته است و لعنت غذای وی آمده است» (همان: ۱۲).

«رونده بدان مقام رسد که دو حالت بود و دو نور فرایش آید که عبارت از آن یکی خال است و یکی زلف و یکی نور مصطفی است و دیگر نور ابلیس و تا ابد با این دو مقام سالک را کارست.» (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۲۲۱)، به عقیده وی سیاهی و سپیدی به‌ظاهر متناقض می‌نمایند؛ اما در حقیقت، بی‌وجود یکدیگر، شناخته نمی‌شوند و این درست، نسبتی است که میان نور سپید پیامبر و قرانت آن با نور سیاه ابلیس وجود دارد؛ چنانکه جملات زیر گویای این قران است:

«صورت توان بست که ابلیس و کفر او نباشد پس پدید آمد که سعادت محمد بی شقاوت ابلیس نبود و ابوبکر و عمر بی ابوجهل و ابولهب نباشد.» (همان: ۲۲۳).

«حاصل این سخن، آن باشد که الله، جوهر باشد؛ و نور، عرض؛ و جوهر هرگز بی عرض نبود و نباشد. پس این سماوات و ارض، خود به رمز گفته‌ام که دو نور او باشد که اصل آسمان و زمین؛ و حقیقت ایشان، این دو نور است: یکی نور محمد و یکی نور ابلیس» (همان: ۲۵۱).

بنابراین در مشرب عین‌القضاة به تبعیت از رویکرد استادان خویش به‌ویژه احمدغزالی ابلیس ملعون و مطرود نیست؛ بلکه قابل‌ستایش و ترحم است؛ زیرا ابلیس عاشق واقعی خداوند بوده است. از نظر عین‌القضاة هر که به عشق متکی و متصف باشد، ستودنی است حتی اگر ابلیس باشد نکته‌ای که شاید غیرمستقیم مردم را به سوی آن دعوت می‌کند:

«دریغا به جان مصطفی‌ای شنونده این کلمات که خلق پنداشته‌اند که انعام و محبت او با خلق از برای خلق است نه از برای خلق نیست؛ بلکه از برای خود می‌کند که عاشق چون عطایی دهد به معشوقی و با وی لطفی کند، آن لطف نه به معشوق می‌کند که آن با عشق خود می‌کند» (همان: ۲۱۷).

عین‌القضاة در کتاب تمهیدات به‌طور مفصل در باب پیامبر و ابلیس، سخن گفته است. وی سه تمهید از کتاب را به این دو مفهوم و موضوع فرعی اختصاص داده که حاکی از اهمیت این دو دال نزد عین‌القضاة برای تقویت و برجستگی دال عشق است.

ج) پیر

سومین دال مطرح در گفتمان عین‌القضاة، پیر است، دال فرعی که با کمک به بازسازی هویت انسانی و تربیت او در پرتو عرفان اسلامی در پرورش دال برتر یاریگر است. پیر در عرفان جایگاه ممتازی دارد و اهل طریقت براین هستند که بدون پیروی از پیر، برخوردار شدن از توفیق سزای در سلوک مقدور نیست و مبتدیان بدون ارشاد و نظارت پیر به کمال مطلوب نائل نمی‌گردند. عین‌القضاة با دو دیدگاه مختلف، پیر را معرفی می‌کند. پیر در نگاه نخست، همان معنای راهنمای سالکان را دارد؛ که سالک باید برای رسیدن به کعبه عشق با همراهی او راهی پرخطر را پشت سر گذارد؛ زیرا به‌تنهایی قادر به طی کردن این راه نیست، بنابراین باید از کسی که قبلاً این راه را رفته و با خطرات آن آشنایی دارد، همراه شود. وجود پیر برای سالک رونده از ضروریات است؛ چنانکه عین‌القضاة بارها بر آن تأکید کرده است:

«هر که را پیر عشق نباشد او رونده راه نباشد عاشق به معشوق به عشق تواند رسیدن و معشوق را بر قدر عشق ببند هرچند که عشق به کمال‌تر دارد معشوق را به جمال‌تر ببند» (عین‌القضاة، ۱۳۸۹: ۳۵).

«تا پیر پرست نشوی خداپرست نباشی» (همان: ۳۳).

عین‌القضاة در ادامه، آدابی را که مرید ملزم به رعایت آن‌ها در مقابل پیر است، ذکر می‌کند: «پیر از بهر راه است به خدا و آنچه بدین پیر تعلق دارد آن باشد که راه نماید و آنچه به مرید تعلق دارد، آن باشد که جز پیر به کس راز نگوید و زیادت و نقصان نگذارد.» (همان: ۳۱).

«ادب دیگر آن است که احوال خود جمله با پیر بگوید که پیر او را روزبه‌روز و ساعت‌به‌ساعت تربیت می‌کند و او را از خطرهای مختلف آگاه می‌کند» (همان: ۳۲).

تعریف دیگری که عین‌القضاة از پیر ارائه می‌دهد، گویای این مطلب است که وی تنها عشق را به‌عنوان پیر پذیرفته است و آن را تنها سرمایه طالب سالک می‌داند: «اول سرمایه‌ای که طالب سالک را باید، عشق باشد که شیخ ما گفت: «لاشیخ ابلغ من العشق، هیچ پیر کامل‌تر،

سالک را از عشق نیست. وقتی شیخ را پرسیدم که «ما الدلیل علی الله. فقال: دلیله هو الله» این کلمه، بیان بلیغ با خود دارد؛ یعنی آفتاب را به چراغ نتوان شناخت. آفتاب را هم به آفتاب شاید شناخت...؛ اما من می‌گویم که دلیل معرفت خدای - تعالی - مبتدی را عشق باشد. هر که را پیر عشق نباشد، او رونده راه نباشد. عاشق به معشوق به عشق تواند رسیدن و معشوق را بر قدر عشق ببیند. هرچند که عشق به کمال تر دارد، معشوق را به جمال تر ببیند.» (همان: ۲۸۳).

۴- نتیجه‌گیری

این پژوهش بر اساس رویکرد نورمن کلاف در سه سطح توصیف، تبیین و تفسیر در تمهیدات عین القضاة صورت گرفته است. ساختار تمهیدات عین القضاة به گونه‌ای است که دارای قابلیت انتقادی و هرمنوتیکی است. این اثر هم در ظاهر و هم در باطن دارای نماد و نشانه‌های انتقادی است. روحیه انتقادگر عین القضاة نسبت به اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، سبب گردیده تا در نوشتن مطالب، تحت تأثیر قرار گیرد و اثرش را در پیوند مستقیم با جامعه قرار بدهد.

در سطح تبیین، عین القضاة عارفی است که در بطن جامعه است و این مطلب را می‌توان در خلال مطالب تمهیدات دید. وی اوضاع نابسامان جامعه خود را می‌بیند و از ریا و تزویر شکوه می‌کند. وی غربت را در میان ایشان احساس می‌کند و دست به پیش‌بینی درباره آینده و مرگش می‌زند. تمهیدات به سبب ساختار انتقادی که نسبت به امور اخلاقی و اجتماعی و سیاسی جامعه دارد، الگویی مناسب برای خودسازی و خودشناسی است. عین القضاة در این اثر سعی دارد با برانگیختن احساسات مذهبی و دینی، سبب برانگیختن مردم جامعه علیه حکومت ظالم بشود.

کاربرد جمله‌های پرسشی و امری، قیود نفی، تأسف و استثنا، صفات مطلق و تفضیلی و افعال معلوم و مجهول در سطح کتاب تمهیدات بر اساس یک الگوی از پیش تعیین شده است. کاربرد صفات به گونه‌ای است که در این اثر با دو گروه مثبت و منفی روبه‌رو هستیم، قید تأسف در یغا در سراسر این کتاب، حاکی از تأسف مؤلف نسبت به جامع، ویران و متزللی است که وی تنها بخشی از آن را به تصویر کشیده است. کاربرد زیاد افعال معلوم نسبت به

افعال مجهول برای بیان آشکار و بی‌پرده مؤلف، درک آسان خواننده و بنداشتن ترس در انتقاد از عوامل حکومت و علمای زاهد مسلک و صوفیان وابسته به حکومت است. در سطح تفسیر، عین‌القضاة در تمهیدات با معرفی عشق به‌عنوان مرکز و محور، گفتگوها، به انتقاد و مخالفت با حاکم پرداخته است. عشق و عاشقی در واقع نوعی مشروعیت بخشیدن به گفتار و نوشتار غیرمعارف و غیرمعمولی عارف و صوفی شهید است. همچنین در این سطح ن می‌توان به شانه‌های بینامتنی گفتمان عین‌القضاة با سخنان احمد غزالی پی برد.

۵- منابع

کتاب

- ۲- آلن، گراهام، (۱۳۸۰)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، ویراست دوم، تهران: نشر مرکز.
- ۳- برتلس، یوگنی ادواردویچ، (۱۳۷۶)، تصوّف و ادبیات تصوّف، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۴- تدین، عطاءاله، (۱۳۷۴)، جلوه‌های تصوّف و عرفان در ایران و جهان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- ساسانی، فرهاد، (۱۳۸۹)، معناکاوی: به‌سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، تهران: علم.
- ۶- سمائی، زهرا، (۱۳۹۶)، «بررسی هنجارگریزی در تمهیدات عین‌القضاة همدانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمدجواد عرفانی بیضایی، دانشگاه پیام نور مشهد.
- ۷- غزالی، شیخ احمد، (۱۳۵۹)، سوانح العشاق، تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران: فرهنگ ایران.
- ۸- غیاثی، طیبه، (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمان انتقادی اندیشه سیاسی - عرفانی عین‌القضاة همدانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی سیدعلی قاسم‌زاده، دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان.
- ۹- فاضلی، محمد، (۱۳۶۵)، درسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۰- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان؛ مترجمان فاطمه شایسته پیران و دیگران؛ ویراستاران محمد نبوی و مهران مهاجر؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۱۱- فرمنش، رحیم، (۱۳۳۸)، احوال و آثار عین‌القضات ابوالمعالی، تهران: چاپ آفتاب.

۱۲- قبادی، حسینعلی، (۱۳۸۹)، ادبیات فارسی، انقلاب اسلامی و هویت ایرانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

۱۳- مجاهد، احمد، (۱۳۷۰)، مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۴- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۸۷)، غزالی نامه، تهران: نشر هما.

۱۵- همدانی، عین‌القضات، (۱۳۸۹)، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چاپ پنجم، تهران: منوچهری.

۱۶- یورگسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز، (۱۳۹۵)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، چ ۶، تهران: نی.

مقالات

۱۷- اسداللهی، خدابخش، (۱۳۸۸)، «اندیشه‌های عرفانی عین‌القضات در موضوع عشق»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ش ۱، صص ۳۱-۴۴.

۱۸- آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، مجله ادب پژوهشی، ش ۱، صص ۱۷-۲۷.

۱۹- _____، (۱۳۹۱)، توصیف و تبیین ساخت‌های ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی، فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۲، صص ۱-۱۹.

۲۰- ایله‌ای، احمد یحیایی، (بی‌تا)، «تحلیل گفتمان چیست؟»، نخستین نشریه بین‌المللی روابط عمومی، علمی آموزشی: تحقیقات روابط عمومی، صص ۵۸-۶۴.

۲۱- رهبر، بهزاد و همکاران، (۱۳۹۱)، «رابطه جنسیت و قطع گفتار»، فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۳، صص ۱۳۵-۱۴۷.

۲۲- عباسی، اکرم و میرمجربیان، لیلا، (۱۳۹۴)، «تحلیل توازن‌های کلامی در «تمهیدات» عین‌القضاة همدانی»، همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی.

۲۳- محسنی، محمدجواد، (۱۳۹۱) «جستاری در نظریه و رو تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۳، صص ۶۳-۸۶.

۲۴- مدرسی، فاطمه و عرب، مریم، (الف ۱۳۹۱)، «جایگاه قرآن و تأویل آن در تمهیدات عین‌القضاة همدانی»، معرفت، ش ۲، صص ۹۷-۱۱۲.

۲۵- _____ (ب ۱۳۹۱)، «سبک نگارش تمهیدات عین-القضاة همدانی بر پایه احوال مخاطب»، بهار ادب، ش ۱، صص ۳۷۵-۴۰۰.

۲۶- _____، (۱۳۹۲)، «نگاهی به عوامل موسیقی ساز در تمهیدات عین‌القضاة»، فنون ادبی، ش ۲، صص ۳۵-۴۸.

۲۷- نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۶)، تأملی بر نظریه بینامتنیت رولان بارت، امپراطوری نشانه‌ها، روزنامه ایران، ۲۲ مهر، ش ۳۷۶۰.

۲۸- Fairclough, Norman (۱۹۹۵), *Language and power*, London: Langman Group UK Limited